

پیشرفت عادلانه و وظایف دولت دینی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۶/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۱/۳۰

ناصر جهانیان*

چکیده

نقش دولت‌ها و نهادهای کارآمد در توسعه و پیشرفت عادلانه مسئله‌ای انکارناپذیر است. در دهه پیشرفت عادلانه، نظام اسلامی ایران جهت دستیابی به چنین پیشرفتی باید به دولتی متعهد، متدین، با تدبیر و کارآمد تکیه کند. دولت‌سازی دینی یکی از مهم‌ترین الزام‌های «پدیدساختن کشور اسلامی پیشرفته و عدالت‌محور» است. تعیین وظیفه‌های دولت اسلامی درباره هویت بخشی دینی، پیشرفت مبتنی بر اسلام و عدالت‌محوری، تصویر درستی از دولت‌سازی مبتنی بر دین فراهم می‌کند. تحقیق پیش‌رو که در صدد پاسخگویی به چنین نیازی است، در گردآوری اطلاعات، به روش کتابخانه‌ای و در استنتاج‌های قرآنی، حدیثی و فقهی به روش تحلیل متون و در بحث‌های اقتصادی به روش تحلیلی عمل می‌کند و به دنبال اکتشاف وظیفه‌های دولت دینی در سطوح هویت بخشی، پیشرفت و عدالت، است. همین‌طور وظیفه‌های کلان دولت دینی درباره امور حاکمیتی، قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی، نظارت، سرمایه‌گذاری و ... را به تصویر می‌کشد. دولت‌مردان و برنامه‌ریزان کشور می‌توانند جایگاه هر یک از مسائل را در سه سطح هویت بخشی، توسعه‌ای، و عدالت‌محوری به خوبی تشخیص داده، از تداخل امور پرهیز کرده و بر کارآمدی خود بیفزایند.

واژگان کلیدی: پیشرفت، توسعه، عدالت، دولت، دین، دولت دینی، وظایف.

طبقه‌بندی JEL: O10, O41, O38, H11, H53, Z12

Email: Nhj1337@Yahoo.com.

*. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

ارتباط پیشرفت (توسعه) و عدالت، یکی از مسائل بسیار مهم اقتصاد توسعه است و با رفاه اقتصادی جوامع ارتباط تنگاتنگ دارد. دیدگاه‌های متفاوتی در ادبیات اقتصاد توسعه درباره این ارتباط مطرح است و آنچه که از دید اقتصاد و توسعه اسلامی مورد تأیید است، هم‌سویی پیشرفت (توسعه) و عدالت است. مطالعه‌های علمی نشان می‌دهد سیاست‌های دولت‌ها و محیط نهادهای اقتصادی می‌توانند اثر بسیار مهمی بر هم‌زمان‌شدن نرخ‌های رشد بالا و مداوم، توزیع عادلانه، و کاهش سریع فقر مطلق داشته باشند. به عبارت دیگر، دولت‌ها و نهادهای خوب و کارآمد می‌توانند توسعه و پیشرفت را عادلانه کنند و دولت‌های فاسد و ناکارآمد آن را ناعادلانه کنند (جهانیان، ۱۳۸۸).

از آنجا که بی‌نیاز کردن مردم و تحقق رفاه اقتصادی که هدف پیشرفت عادلانه است، از دید دین اسلام فقط در سایه عدالت و دولت دینی امکان تحقق پایدار دارد؛ در مقاله پیش‌رو، درباره وظیفه‌های دولت دینی برای تحقق هم‌زمان عدالت و پیشرفت بحث می‌شود. در حقیقت، پرسش اصلی این است که:

دولت دینی چه کارهایی باید انجام دهد تا پیشرفتی عادلانه مبتنی بر اسلام تحقق یابد؟

پرسش‌های فرعی عبارت هستند از:

أ. ماهیت پیشرفت و توسعه از دیدگاه اندیشه‌وران و نخبگان چیست؟

ب. عدالت به چه معنا است و شاخص‌هایش چیست؟

ج. دین و دولت در ادبیات موجود علم کلام و سیاست چگونه تعریف می‌شوند؟

د. مراد ما از دولت دینی چیست؟

پاسخ به این پرسش‌ها درک وظیفه‌های دولت دینی را در عرصه هویت‌بخشی، پیشرفت

و عدالت آسان می‌کند.

ضرورت بحث از آن جهت است که دستیابی به هدف‌های اسلام طولانی است. نظام اسلامی ایران با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی پدید آمد. پس از جنگ تحمیلی، برنامه‌های توسعه و پیشرفت جمهوری اسلامی آغاز شد اما از آنجا که دولت‌سازی دینی آنچنان که باید اتفاق نیفتاده، یکی از نگرانی‌های جدی رهبران، پدیدساختن دولت اسلامی

بوده که باید سه ویژگی عقلانیت، معنویت، و عدالت را داشته باشد. دولت‌سازی دینی یکی از مهم‌ترین الزام‌های پدیدساختن کشور اسلامی پیشرفته و عدالت‌محور است. از این‌رو، دهه چهارم انقلاب «دهه پیشرفت و عدالت» نامیده شده است؛ دهه‌ای که باید کشور تا حد فراوانی به شاخص‌های اسلامی پیشرفت عادلانه نزدیک شده و الگویی برای جهان اسلام شود. به این ترتیب، تعیین وظیفه‌های دولت اسلامی درباره هویت‌بخشی دینی، پیشرفت مبتنی بر اسلام و عدالت‌محوری تصویر درستی از دولت‌سازی دینی فراهم می‌کند.

روش تحقیق در مرحله گردآوری اطلاعات، اسنادی یا کتابخانه‌ای و در استنتاج‌های قرآنی، حدیثی و فقهی مطابق روش تحلیل متون و بحث‌های اقتصادی به روش تحلیلی است. تحقیق پیش‌رو از نوع اکتشافی و در پی کشف وظیفه‌های دولت دینی در سه سطح هویت‌بخشی، پیشرفت و عدالت است. نتیجه‌های تحقیق نشان می‌دهد عمل به وظیفه‌هایی که بر عهده دولت دینی در زمینه پیشرفت عادلانه است به همراه مبارزه با عوامل ضد ارزشی‌ای که در این راه وجود دارد، دولت‌سازی دینی را تقویت کرده و باعث پدید آمدن کشوری اسلامی، پیشرفته، و عدالت‌محور خواهد شد.

پیشینه تحقیق

بررسی وظیفه‌های دولت اسلامی درباره پیشرفت و توسعه عادلانه، محدود به برخی مقاله‌هایی است که در همایش‌های اسلام و توسعه چاپ شده است؛ هر چند نوشته‌های مربوط به رابطه دولت اسلامی و اقتصاد فراوان است. برخی از نوشته‌های پیش‌گفته در مجموعه مقالات «نقش دولت در اقتصاد» و در شماره‌های گوناگون فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی آمده است. این نوشته‌ها را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد:

۱. مقاله‌هایی که بدون سطح‌بندی، وظیفه‌های دولت دینی را مطرح کرده‌اند، مانند:

گیلک‌حکیم‌آبادی، ۱۳۸۰؛ جهانیان، ۱۳۸۰؛ رضایی، ۱۳۸۳ و رفیعی‌آتانی، ۱۳۸۶؛

۲. مقاله‌هایی که به سطح‌بندی وظیفه‌های دولت براساس دین و دنیا پرداخته‌اند، مانند:

مالک، ۱۳۸۲ و قحف، ۱۳۸۴؛

۳. مقاله‌هایی که به سطح‌بندی اختیارها و وظیفه‌های دولت پرداخته‌اند، و برخی از وظیفه‌های هویت‌بخش را در قسمت اختیارات دولت دینی و برخی را در قسمت وظیفه‌ها

آورده‌اند، مانند: نظری، ۱۳۷۲ و موسویان، ۱۳۸۲؛

۴. مقاله‌هایی که وظیفه‌های دولت را در برخی از سطوح ویژه مانند: پیشرفت و محیط زیست بررسی کرده‌اند، مانند: جهانبان، ۱۳۸۸؛ فراهانی‌فرد، ۱۳۸۸.

البته، در مقاله «پیشرفت و وظایف دولت دینی» (جهانبان، ۱۳۸۸)، وظیفه‌های هویت‌بخشی و پیشرفت تبیین شده است. در مقاله پیش‌رو، به این وظیفه‌ها اشاره و ارجاع شده و بحث عمده بر وظیفه‌های عدالت‌خواهانه دولت دینی متمرکز شده است.

چیستی پیشرفت

رشد، ترقی، ارتقاء پیشرفت و توسعه واژه‌هایی هم‌افق و تقریباً مترادف هستند (بعلبکی، ۲۰۰۱: ۲۶۷؛ و دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۹: ۴، ۵۶۵). بیش از دویست سال است که چنین واژه‌هایی در ادبیات اقتصادی سیاسی جهان کاربرد داشته و خاستگاه آغازین آن اروپا است.

پیشرفت‌های نامطلوب

در دو قرن گذشته جهان دو نوع پیشرفت و توسعه نامطلوب را مشاهده کرد. نوع نخست در غرب بدون برنامه‌ریزی خاص ناظر به کل جامعه و بدون کوشش‌های سنجیده، به‌طور تدریجی و با تغییر و تحول در ساختار فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به وقوع پیوست و هدف آن رفاه مادی و افزایش مداوم درآمد سرانه بود. این افزایش مرهون به کارگیری روش‌های تولید مبتنی بر دانش و مبتنی بر عقلانیت ابزاری بود. نوع دوم پیشرفت و توسعه، در کشورهای در حال توسعه، و بعد از جنگ جهانی دوم بود که روندی متفاوت داشت. توسعه این کشورها که با هدف رسیدن به پیشرفته‌ها و خط‌مشی صنعتی شدن و با تأکید بر انتقال فناوری و انباشت سرمایه برای رسیدن به هدف پیش‌گفته آغاز شده بود، روندی تند و سریع داشت که با کوشش‌های برنامه‌ریزی‌شده از طرف سازمان‌ها، حرکت‌های اجتماعی و به‌ویژه از طرف دولت‌ها همراه بود. از آنجا که اغلب این کشورها هدف اصلی را رشد اقتصادی دانسته و توسعه اقتصادی را به منزله مهم‌ترین جزء توسعه تلقی می‌کردند، از عدالت، انسانیت، ارزش‌های متعالی، مشارکت سیاسی و محیط زیست غفلت کردند. به این ترتیب، از اواخر دهه هفتاد تا کنون بحران فکری همگانی و شایعی در حوزه‌های نظری مرتبط با مسائل توسعه اتفاق افتاد که بیش‌تر ناشی از ناتوانی در ارائه تعریفی قابل قبول از مفهوم توسعه است.

گروهی از اندیشه‌وران، رفع وابستگی ضرورت پدیدساختن نظم نوین بین‌المللی را عامل اساسی توسعه و نظام سرمایه‌داری را مانع آن دانسته و روابط استثماری را محکوم و نظام مالکیت جمعی را پیشنهاد کردند. از سوی دیگر، بعد از شکست مکتب نوسازی به علت بروز نابسامانی‌های اجتماعی، آسیب‌های فرهنگی و زیست‌محیطی و رشد قارچ‌گونه حلبی‌آبادها و زاغه‌ها، عده‌ای از اقتصاددانان، رفع فقر مطلق را هدف توسعه تلقی کرده و برای تحقق آن «راهبرد نیازهای اساسی» را پیشنهاد کردند. در سال ۱۹۷۴ در اعلامیه «کوکویوک» تصریح شد که:

«هر فرایند رشدی که نیازهای اساسی را ارضا نکند یا ارضای آنها را مختل سازد، فقط کاریکاتوری از توسعه است» (زاکس، ۱۳۷۷: ۲۷).

پیشرفت معقول و حکیمانه

ناکامی اکثر کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته در دستیابی به توسعه از یک‌سو، و از سوی دیگر، میوه‌های تلخ توسعه غرب مانند: افزایش شکاف‌های طبقاتی، از خود بیگانگی انسان در اثر بت‌وارگی و شی‌ای‌شدن روابط انسانی، قدرت بی‌مهار شرکت‌های بزرگ و احزاب و دستگاه‌های دولتی، عقلانیت ابزاری و تسلط افسانه‌ای فناوری بر انسان و مهم‌تر از همه، تخلیه نظام محتوایی جوامع غربی از فلسفه زندگی و مرگ، باعث شد تا واژه توسعه حکیمانه به صورت گسترده‌ای در ادبیات توسعه مطرح شود. اگر زمانی عنصر اصلی توسعه رشد اقتصادی بود، امروزه موضوع‌های ذیل عنصرهای اصلی توسعه انتخاب شده‌اند:

- ا. رشد اقتصادی؛
- ب. عدالت در توزیع؛
- ج. مشارکت سیاسی؛
- د. ارزش‌های متعالی.

اگر در ابتدای دهه شصت میلادی بیشتر بُعد اقتصادی توسعه مورد توجه بود، امروزه به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی ایران (بثک، ۱۳۷۶: ۷۲) و ابطال نظریه «افیون‌بودن دین برای توده‌ها» و بعد از چالش جدی دین با سکولاریسم، بُعدهای دیگر توسعه نیز مورد اقبال قرار گرفت؛ به‌صورتی که در سال ۱۹۸۶ متخصصان توسعه در همایش «موضوعات اخلاقی در توسعه» در کلمبوی سریلانکا به این توافق دست یافتند که تعریفی کامل از توسعه باید

شش بُعد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، زیست‌محیطی و الگوی زندگی کامل را مدنظر قرار دهد (گولت، ۱۳۷۴: ۷۱ - ۷۰).

مفهوم توسعه و پیشرفت

از دید بنیان‌گذار جمهوری اسلامی امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری، توسعه و پیشرفت معنای جامع و فراگیری دارند. حضرت امام علیه السلام در این باره می‌نویسد:

«این مسلم است که از نظر اسلامی حل تمام مشکل‌ها و پیچیدگی‌ها در زندگی انسان‌ها فقط با تنظیم روابط اقتصادی به شکل خاصی حل نمی‌شود و نخواهد شد؛ بلکه مشکلات را در کل نظام اسلامی باید حل کرد و از معنویات نباید غافل بود [که] کلید دردها است. ما باور داریم یگانه مکتبی که می‌تواند جامعه را هدایت کند و پیش ببرد، اسلام است و دنیا اگر بخواهد از زیر بار هزاران مشکلی که امروز با آن دست به گریبان است نجات پیدا کند و انسانی زندگی کند، انسان‌گونه، باید به اسلام روی بیاورد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۹: ۲۰، ۱۲۹).

مقام معظم رهبری نیز پیشرفت را در بُعدهای تولید ثروت ملی، دانش و فناوری، اقتدار ملی و عزت بین‌المللی، اخلاق و معنویت، امنیت کشور، ارتقای بهره‌وری، قانون‌گرایی و انضباط اجتماعی، وحدت و انسجام ملی، رفاه عمومی، رشد سیاسی، مسؤولیت‌پذیری، عزم و اراده ملی می‌داند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۱/۱).

اندیشه‌وران مرتبط با توسعه مانند: تودارو و بلک نیز توسعه و پیشرفت را به مفهوم جامع و فراگیر تعریف کرده‌اند و به بسیاری از شاخص‌های پیش‌گفته تصریح کرده‌اند. همگی بر این نکته تأکید دارند که توسعه فرایند تحول بلندمدت، همه‌جانبه، ساختاری و کیفی درون یک نظام اجتماعی به نام جامعه (دولت - ملت) است که نیازهای رو به گسترش جمعیت را با روشی عقلانی برآورده کند.

با توجه به این مقدمه‌ها، می‌توان گفت:

توسعه اسلامی فرایند تحول بلندمدت و همه‌جانبه (و نه فقط اقتصادی) و ساختاری و کیفی درون نظام اجتماعی - فرهنگی اسلامی به نام جامعه (دولت - ملت) است که نیازهای واقعی را با روشی عقلانی و در چارچوب احکام اسلام و در جهت هدف‌های اسلامی برآورده کند. در این فرایند خرده نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، ارتقای انطباق یافته و با خودمختاری نسبی از یکدیگر، ثروت، قدرت، همبستگی و معرفت تولید می‌کنند.

چیستی عدالت اجتماعی

از یک دید، عدالت اقتصادی بخشی از عدالت توزیعی است. عدالت توزیعی (Distributive Justice) به معنای برابری در توزیع امکانات و منابع است. منابع و امکانات جامعه را می‌توان به چهار گروه اصلی (قدرت، ثروت، منزلت، دانش و معرفت) تقسیم کرد. مراد برابری صوری نیست، بلکه برابری برابرها و نابرابری نابرابرها در استحقاق است؛ یعنی، دولت یا نظام اجتماعی خیرها، مزیت‌ها و منابع را میان شهروندان خود برحسب تناسب‌های هندسی، استحقاق و شایستگی تقسیم می‌کند (متوسلی و شعبانی، ۱۳۸۰: ۱۲۷ و ۱۳۷).

عدالت اقتصادی با رفاه اقتصادی ارتباط تنگاتنگ دارد. از دید رفاه اقتصادی، آنچه که اهمیت دارد توزیع شخصی است که شامل توزیع و بازتوزیع می‌شود. منظور از توزیع شخصی، بررسی عنصرهای متشکل درآمدهای انفرادی و بُعدهای نسبی این درآمدها است. در این حالت، یعنی توزیع میان افراد، موضوع توزیع شخصی است. در توزیع درآمد شخصی، توزیع درآمد میان افراد جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین، در بحث از درآمد شخصی به‌طور مستقیم روی رفاه افراد انگشت گذاشته می‌شود. در این نگاه، شخص اگر درآمدش بسیار پایین باشد، فقیر است و این مسئله که وی درآمدش را از راه دستمزد، اجاره یا سود به دست آورده است، اهمیتی ندارد. به همین قیاس نیز اگر درآمد شخص، صرف‌نظر از چگونگی دریافت آن، عالی باشد وی را ثروتمند می‌گویند. بنابراین، توزیع شخصی درآمد با رفاه اقتصادی افراد ارتباط مستقیم دارد (بار، ۱۳۶۷: ۲۶ - ۲۱).

از لحاظ منطقی، توزیع شخصی در سه سطح برابری فرصت‌ها (Equality of Opportunity)*، برابری کارکردی (Functional Equality)** و برابری نهایی (Equality of Outcome or & State Equality)*** مطرح می‌شود.

*. شهید صدر^ع به بخشی از این مرحله از توزیع شخصی، با عنوان «عدالت توزیعی پیش از تولید» یاد کرده است اما افزون بر توزیع پیش از تولید، این مرحله شامل بازتوزیع پویای منابع طبیعی، امکانات عمومی و اعتبارات و به تعبیر دیگر، بازتوزیع دارایی می‌تواند باشد.

** .توزیع کارکردی یا سهم‌بری عوامل تولید از درآمد ملی: شهید صدر^ع از این مرحله از توزیع شخصی، با عنوان «عدالت توزیعی در مرحله پس از تولید» نام برده است.

***. از دیدگاه شهید صدر^ع، برابری در نتیجه، به معنای توازن اجتماعی یا همسنگی در مصرف (نه درآمد) است. این مرحله از توزیع شخصی، با عنوان «توزیع مجدد درآمد» نامیده می‌شود.

چیستی دولت دینی

برای تبیین دولت دینی لازم است اجزای ترکیب تحلیل شود؛ یعنی، ابتدا باید ماهیت دولت سپس ماهیت دین آشکار شود، آنگاه به تعریف دولت دینی برسیم.

ماهیت دولت

در اصطلاح سیاسی، دیدگاه‌های گوناگونی درباره دولت و مفهوم آن وجود دارد. برخی تفاوتی بین دولت و هیئت حاکمه قائل نیستند و مفهوم حکومت یعنی فرمان‌راندن را به صورت مترادف با مفهوم دولت به کار می‌برند اما بیشتر اندیشه‌وران سیاست، دولت را عبارت از کیفیتی از خود ملت دانسته‌اند؛ نیرویی که از اجتماع مردم واحد و متشکل در سرزمین معین و محدود آزاد می‌شود. دولت، قدرت عمومی کاملی است که به حکومت شأن و حیثیت می‌بخشد.

دولت در این مفهوم عام چهار عنصر اساسی دارد: قلمرو، مردم، حاکمیت و حکومت. ممکن است تعداد جمعیت یا وسعت قلمرو تغییر یابد، اقتدار و حاکمیت سیاسی داخلی و خارجی دستخوش تحول شود یا شکل و نوع حکومت‌ها عوض شود اما دولت و نظام سیاسی - اجتماعی ثابت باشد (وینسنت، ۱۳۷۱: ۵۸ - ۵۶). دولت با این کیفیت، زوال‌ناپذیر است اما تا زمانی که مردم محفوظ و نظام اجتماعی آنها تداوم و مشروعیت داشته باشد، برکناری حکومت‌ها باعث زوال دولت‌ها نمی‌شود. به بیان دیگر، هر تغییری در حکومت به معنای بروز بحران در دولت نیست؛ بودن یا نبودن دولت بستگی به بودن یا نبودن جامعه و مشروعیت نظام اجتماعی دارد و تا وقتی نظام اجتماعی تداوم و مشروعیت دارد، دولت هم خواهد بود (ارسنجانی، ۱۳۴۲: ۶۸ - ۶۷).

به این ترتیب، دولت، تجلی برتر وحدت سیاسی مردم جامعه است. اساس این وحدت، عاطفه (جغرافیا، نژاد، خون، زبان و تاریخ) یا اندیشه (الاهی یا الحادی و ...) است. دولت‌های کمونیستی براساس اندیشه الحادی شکل گرفته، دولت‌های لیبرال دموکراسی غربی نیز براساس اندیشه اومانیسم و دئیسم تشکیل شده، نوع سوم دولت‌های مبتنی بر اندیشه، دولت‌های فکری و عقلانی اسلامی هستند که براساس دین اسلام و مبانی آن درباره وجود، زندگانی و جامعه شکل گرفته‌اند.

ماهیت دین

دین به صورت‌های گوناگون تعریف شده است در این تحقیق با توجه به عنصرهای اصلی پیام آن تعریف می‌شود، بنابراین، می‌توان گفت:

«دین عبارت است از مجموعه باورها، اخلاق و مقرراتی که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها لازم است» (ر.ک: جعفری، ۱۳۷۸: ۶۳).

طبق این تعریف، دین از دو رکن اساسی تشکیل می‌شود:

رکن نخست: باور به وجود خداوند یکتا، سلطه مطلقه، و دادگری مطلق وی بر جهان هستی، خدایی که هیچ‌گونه هوا و هوس به آن راه ندارد، جامع تمام صفت‌های کمالیه است، جهان را بر مبنای حکمت برین خویش آفریده و انسان را به وسیله دو راهنمای بزرگ (عقل و پیامبران) در مجرای حرکت تکاملی قرار داده است، و باور به ابدیت که بدون آن، حیات و کل جهان هستی، معمایی لاینحل است؛

رکن دوم: برنامه حرکت به سوی هدف‌های قرب الاهی و عدالت اجتماعی است که این برنامه احکام و تکالیف نامیده می‌شود. مبنای این دو رکن بر دو امر استوار است:

۱. اخلاقیات: احکامی که برای تحصیل شایستگی‌ها و تهذیب نفس و تصفیه درون مقرر شده است. اکثر این احکام به جهت فطری بودن و عمومیت شایستگی‌ها و ارزش‌ها برای همه مردم، امضایی است و نه تأسیسی.

۲. احکام فقهی: که به دو قسم تقسیم می‌شود:

أ. احکام اولیه: که مستند به نیازهای ثابت انسان‌ها است و این احکام جز در موارد اضطرار و تبدل موضوع، هرگز قابل تغییر و دگرگونی نیست مانند: وجوب عبادات معین و تنظیم حیات فردی و اجتماعی از دیدگاه اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و حرمت قتل نفس، زنا، می‌گساری، نقض عهد و خیانت؛

ب. احکام ثانویه: این احکام در هنگام بروز ضرورت‌های زندگی فردی یا اجتماعی مقرر می‌شوند و مبتنی بر علت‌ها و انگیزه‌های ثانوی هستند. حاکم در این موارد، احکامی را برای پاسخگویی به آن ضرورت‌ها مقرر می‌دارد که پس از منتفی شدن آن ضرورت‌ها، آن احکام نیز منتفی می‌شود.

دین، به‌ویژه دینی مانند اسلام که بُعدهای گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارد و فقط مشتمل بر توصیه‌های اخلاقی و عبادی نیست، ارتباط وثیقی با پیشرفت و توسعه دارد.

به تعبیر اریک فروم، اسلام مانند دین یهود و مذهب پروتستان از مذهب‌های مذکر است که رستگاری را از راه کار و ثروت توصیه می‌کنند، در حالی که مذهب‌های مؤنث (مانند کاتولیک) به آخرت‌گرایی صرف و تسلیم در این دنیا دعوت می‌کنند. در نتیجه، مذهب مذکر نقش مثبت بر توسعه می‌گذارد، و مذهب مؤنث نقشی منفی ایفا می‌کند (فروم، ۱۳۵۶). در ادیان پیش‌گفته نوعی زهد منفی منفعلاًئه آخرت‌گرا و دنیاستیزانه وجود دارد اما در اسلام زهد فعال دنیوی، عرفان حماسی و تحرک‌آفرین و نشاط‌آور وجود دارد که نه تنها مانع کسب و کار و فعالیت نیست که به مؤمن جرأت و شهامت اقدام و خطر کردن نیز می‌بخشد و سرچشمه تحول و حرکت می‌شود.

دولت دینی

از دیدگاه قرآن کریم سرچشمه دولت دینی با ارسال پیامبران آسمانی برای پدیدساختن عدالت و تعادل در جامعه بشری و رفع اختلاف بین مردم است. هدف دولت اسلامی همان هدف نهایی ادیان آسمانی یعنی «توسعه معرفت الله» یا «دستیابی به حیات طیبه» است. به این منظور باید دولتی عدالت‌محور بر مبنای دین تشکیل شود تا انسان همه‌جانبه و به‌طور نسبی کامل به تولید انبوه برسد (جهانبیان، ۱۳۸۲: ۲۹۳ - ۲۸۸).

بنابراین، مهم‌ترین هدف ارسال پیامبران و تشکیل دولت، دعوت به سوی خدا و تحقق رشد معنوی انسان‌ها است. خداوند در قرآن، پیامبر را مخاطب قرار داده، می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب، ۳۳)، ۴۵ و ۴۶.

اما این هدف مهم هنگامی به ثمر می‌رسد که نظم و امنیت در چارچوب قانون دین و عدالت جامع مورد نظر اسلام تحقق یابد. البته، پدیدساختن امنیت، نظم‌آفرینی و پاسداری از حقوق مردم و جلوگیری از تعدی، شأن هر حکومتی است. همان‌طور که امام علی علیه السلام در پاسخ به خوارج فرمود:

«مردم، به زمامدار نیاز دارند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در دوران حکومت وی زندگی کنند و به وسیله وی اموال بیت‌المال جمع‌آوری شود و به کمک وی با دشمنان مبارزه شود. نیکوکاران در رفاه و مردم از دست بدکاران در امان باشند» (نهج البلاغه: خ ۴۰).

ماهیت دولت اسلامی با دولت‌های دیگر اعم از استبدادی، لیبرال و سوسیالیست که هدفشان حداکثر کردن رفاه مسؤلان و کارمندان عالی‌رتبه دولت یا حداکثر کردن رفاه مادی فرد یا جامعه است، تفاوت اساسی دارد (جهانیان، ۱۳۸۰: ۶۲). از نظر اسلام، حکومت ابزاری برای تحقق‌بخشیدن به هدف‌های مادی و معنوی و حاکمیت ارزش‌های الهی و انسانی و وسیله‌ای برای مهیا کردن بستری مناسب جهت رشد و تعالی انسان‌ها است (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۱۳ - ۲۱۱). امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«همانا زمامدار، امین خدا در زمین و برپادارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است» (آمدی، ۱۳۷۳: ۶۰۴).

در حقیقت دولت اسلامی با فراهم کردن رفاه و آسایش افراد جامعه، زمینه دینداری را مهیا کرده، ارزش‌های الهی را ترویج می‌کند. همچنین مسؤولیت امور اخروی، بُعد جدیدی به نقش دولت می‌دهد تا سیاست‌هایی را پیش گیرد که با تحقق آنها مسلمانان، تکلیف‌های دینی خود را به نیکی انجام داده، کمالات الهی و انسانی را کسب کنند.

دولت اسلامی در هدف و محدوده عمل، با دولت‌های دیگر تفاوت اساسی دارد. هدف دولت اسلامی سعادت مادی و معنوی همه مردم است و برقراری عدالت برنامه عمل دولت است. عدالت در این حکومت، نه آرمان دور بلکه برنامه‌ای نزدیک و عملی است.

حال پرسش این است که چگونه مردم و حکومت می‌توانند به این هدف‌های والا دست یابند، در حالی که انسان‌ها در معرض خطا، اشتباه، فراموشی، ستم، و انواع آلودگی‌ها و خودخواهی‌ها قرار دارند؟ به جز دولت‌های پیامبران و اولیای الهی، در طول تاریخ، دولت‌ها یا در پی حداکثر کردن رفاه خود و کارمندانشان بوده‌اند یا در پی حداکثرسازی رفاه سرمایه‌داران یا رفاه کارگران یا در حالت خوش‌بینانه در پی رفاه مادی جامعه حرکت کرده‌اند و به‌طور معمول در این مدت معنویات و سعادت جایگاه مطلوبی نداشته است.

راه‌حل اساسی این مشکل، تشکیل دولتی با محوریت «ولایت فقیه» با ویژگی‌های علم، عدل، ورع و تدبیر که ادامه ولایت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام است می‌باشد، ولی فقیه عادل و عالم در جایگاه رهبر دولت اسلامی در عصر غیبت مسؤل پیاده‌کردن نظام اجتماعی اسلام در تمام بُعدهای آن است. به‌طور کلی، ولی فقیه و رهبر جامعه اسلامی براساس مصلحت شرعی حکم می‌کند. گستره و قلمرو احکام حکومتی به شرح ذیل است:

أ. تمام مقررات و قوانینی که برای کیفیت اجرای احکام اولیه و ثانویه از سوی حکومت و

رهبر جامعه اسلامی وضع می‌شود مانند: قوانین قضایی و ...؛
 ب. احکام الزامی و جویی و تحریمی که در منطقه الفراغ و حوزه مباحات با توجه به
 مصالح جامعه وضع می‌شود مانند: مقررات راهنمایی و رانندگی و ...؛
 ج. احکام حکومتی موقتی در صورت تراحم احکام اولیه با مصالح جامعه، مانند:
 تعطیل کردن برخی احکام به طور موقت و ...؛
 د. احکام حکومتی در چارچوب احکام ثانویه با توجه به عسر و حرج، ضرر و اضطرار و
 مانند اینها (خسروپناه، ۱۳۷۸: ۲۱۰).

دولت دینی و پیشرفت عادلانه

از نظر اسلام، دولت به مفهوم عام آن که در رأس آن فقیه عالم، عادل و مدبر قرار دارد،
 باید برای رسیدن به پیشرفت و توسعه‌ای پایدار، عادلانه، حکیمانه و انسانی وظیفه‌های
 متعددی را بر عهده گیرد زیرا دولت مظهر و تجلی وحدت کلمه و کلمه توحید در جامعه
 دینی و میان مردمانی است که جانشینان خداوند در زمین و در عین حال، امانت‌دار و
 مسئول هستند. همه آحاد جامعه شایستگی جانشینی خداوند بر نعمت‌ها، ثروت‌ها و منابع
 خداداده را دارند (صدر، ۱۳۹۹: ۲۰ - ۱۵). دولت دینی که نماینده چنین مردمی است باید
 ابزارهای لازم برای عمران و آبادی کارآمد و عادلانه را فراهم کند که وظیفه‌های دولت
 دینی در پیشرفت عادلانه نامیده می‌شود.

این وظیفه‌ها در سه سطح بررسی می‌شود. سطح اول مربوط به وظیفه‌هایی است که در
 پدیدساختن نظم، امنیت، و هویت اصلی کشور اسلامی نقش ایفا می‌کنند و بستر توسعه و
 پیشرفت عادلانه را فراهم می‌آورند. سطح دوم مربوط به وظیفه‌های دولت در توسعه و
 پیشرفت؛ و سطح سوم مربوط به وظیفه‌های دولت در عدالت توزیعی است.

وظیفه‌های نظام‌ساز و هویت‌بخش دولت دینی

برای تأمین پیشرفت عادلانه مبتنی بر دین، وظیفه‌های دولت برای بسترسازی،
 پدیدساختن و تداوم این مهم به ترتیب ذیل ارائه می‌شود:

۱. حفظ نظم و پدیدساختن امنیت؛
۲. تأسیس بنیادهای قانونی مانند: قانون اساسی، مجلس قانونگذاری و تولید قوانین مناسب؛
۳. برپایی نظام قضایی عادلانه و تضمین حقوق افراد؛

۴. برخورداری از نظام اداری مناسب؛
۵. نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی، قضایی و لشکری؛
۶. برنامه‌ریزی برای پیشرفت براساس اصول و شاخص‌های ثابت و تعیین عنصرهای متغیر مرتبط با اصول ثابت.

وظیفه‌های توسعه‌ای دولت دینی

علل مستقیم پیشرفت در هر کشوری از جمله کشورهای اسلامی سه عنصر است:

أ. انباشت سرمایه فیزیکی؛

ب. انباشت سرمایه انسانی؛

ج. بهره‌وری.

هر چند ممکن است در نظام‌های لیبرال سرمایه‌داری این امور به‌طور عمده از راه بازار و بخش خصوصی انجام گیرد اما در نظام دینی، دولت دینی باید در این سه محور وظیفه‌هایی را به عهده بگیرد:

أ. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ماهر و متعهد؛

ب. انباشت سرمایه فیزیکی به‌ویژه در امور زیربنایی؛

ج. نظارت بر بهره‌وری.

وظیفه‌های عدالت‌خواهانه دولت دینی

یکی از وظیفه‌های اصلی دولت‌ها، اجرای عدالت است. برخی دولت‌ها به عدالت منفی (دادگستری و امنیت) توجه دارند اما بیشتر دولت‌ها به عدالت مثبت (عدالت توزیعی) در کنار عدالت منفی باور دارند. دولت اسلامی از نوع دوم است و درباره کاهش نابرابری‌ها و حذف فقر، تکلیف‌هایی به عهده دارد. قرآن در بیان فلسفه احکام مصرف فیء می‌فرماید:

«كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر ۵۹، ۷).

در این آیه، غرض از تعلق فیء به خدا و رسول (امام مسلمانان) را جلوگیری از گردش ثروت در دست ثروتمندان و به عبارت دیگر، جلوگیری از پدید آمدن اختلاف طبقاتی معرفی می‌کند. امیر مؤمنان علیه السلام یکی از ادله قبول ولایت مسلمانان را جلوگیری از گردش بیت‌المال در دست گروه‌های خاص بیان می‌کند:

«وَلَكِنِّي أَسَىٰ أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَفُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا».

بنابراین، یکی از مهم‌ترین وظیفه‌های دولت اسلامی، عدالت توزیعی است که در چند مرحله انجام می‌پذیرد. در مرحله نخست، میدان مسابقه و رقابت را برای همگان برابر می‌کند به صورتی که تبعیض‌ها و فسادها به حداقل برسد (برابری فرصت‌ها). در مرحله دوم فضای بازار عوامل تولید را به صورتی تنظیم می‌کند که سلطه سرمایه بر کار به فضای همکاری تبدیل شود (برابری کارکردی). در مرحله سوم، با توزیع مجدد درآمدها رفاه عمومی را بهبود می‌بخشد (برابری نهایی). سرانجام، مکتب اقتصادی اسلام با پذیرش کامل معیار نیاز که مبتنی بر حق حیات و حق معاش برای همگان است، تداوم فقر مطلق را تحمل نمی‌کند و با آن به شدت مبارزه می‌کند.

وظیفه‌های دولت در سطح برابری فرصت‌ها

در مرحله نخست برابری، دولت سه وظیفه عمده دارد که از توصیه امام علی علیه السلام به خلیفه دوم استنباط می‌شود. از دیدگاه امام علی علیه السلام، اگر حکومت به سه اصل پایبند باشد بقیه مشکلات دولت برطرف می‌شود، حضرت این اصل‌ها را به ترتیب ذیل بیان می‌فرماید: «اجرای حدود الهی در حق خودی و بیگانه، حکم کردن از روی کتاب خدا در حالت خشنودی و خشم، و تقسیم عادلانه میان سرخ و سیاه» (طوسی، ۱۴۰۷: ۶، ۲۲۷).

۱. مبارزه با فساد، تبعیض و انحصارطلبی فرصت‌طلب‌ها

برابری خودی و بیگانه در اجرای حدود الهی، نخستین وظیفه دولت دینی است. اسلام برای مبارزه با فساد، تبعیض و انحصارطلبی در ساختار حکومتش به‌طور ریشه‌ای برخورد می‌کند. به این ترتیب که:

أ. در رأس حکومت فردی عادل که سابقه تقوا و بی‌رغبتی به دنیا دارد قرار می‌گیرد؛

ب. در طول مدت حکومت مردم حق دارند وی را بازخواست و زندگی مالیش را کنترل کنند.

حضرت علی علیه السلام بعد از رسیدن به حکومت، به مردم کوفه فرمود:

«ای مردم کوفه اگر در آن روز که از نزد شما می‌روم جز اثاث خانه‌ام و ستوران باربرم و

غلام چیز دیگری با خود داشتم، بدانید که خائنم» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵، ۱۰۹).

این حق نظارت باعث شده که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل یکصد و

چهل و دوم خود برای جلوگیری از این بلیه دایمی حکومت‌ها پیش‌بینی کند که:

«دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان پیش و بعد

از خدمت، به وسیله رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق، افزایش نیافته باشد». ج. رهبری جامعه اسلامی کارگزاران حکومتش را مؤظف می‌کند که بین خرده نظام سیاسی و خرده نظام اقتصادی تفکیک کاملی پدید سازند و تا وقتی که در رأس امور سیاسی و خدمت‌گذاری به مردم هستند در امور اقتصادی و ثروت‌اندوزی نه برای خود و نه برای اقوام و دوستان خود دخالت نکنند. امام علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر در حالی که وی را به شدت از اقطاع عثمانی پرهیز می‌دهد، می‌نویسد:

«و به هیچیک از اطرافیان و بستگان خود، زمینی از زمین‌های مسلمانان را وا مگذار، و نباید طمع کنند قراردادی به سود آنها منعقد سازی که مایه ضرر دیگر مردم باشد» (نهج البلاغه: ن ۵۳).
د. رهبر جامعه اسلامی بر خود و بر کارگزاران دولت غیر از حقوق معمول دولتی همه رانت‌های ناشی از حضور در دستگاه دولتی را منع کرده و به این ترتیب، امکان رشوه‌گرفتن را به حداقل می‌رساند. در حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده است:
«اگر زمامدار هدیه بپذیرد، خیانت‌کار و اگر رشوه قبول کند، مشرک است» (محمدری شهری، ۱۴۲۱: ۴، ۱۵۵).

«بخشش زمامداران از اموال عمومی مسلمانان، ستم و عهدشکنی است» (همان: ۱۵۰).
حضرت مردی را از قبیله بنی‌اسد به نام ضبیعه بن زهیر به کار گرفت. وقتی مأموریتش تمام شد، با انبانی از اموال، نزد علی علیه السلام آمد و گفت:

«ای امیرمؤمنان! مردمانی برایم هدیه می‌آوردند و این همان هدایا است. اگر برای من حلال است، از آن استفاده کنم و اگر چنین نیست، نزد تو آورم. علی علیه السلام فرمود: اگر آنها را نگه می‌داشتی، خیانت بود. آنگاه اموال را از وی گرفت و در بیت‌المال قرار داد» (همان: ۱۵۵).
ه. با متخلفان و فاسدان در دستگاه حکومتی برخورد قاطع می‌شود. به‌طور نمونه، قاطعیت امام علی علیه السلام در برخورد با اشعث بن قیس که درآمدهای هنگفتی از بیت‌المال مسلمانان برای خود اندوخته بود و عدم اغماض از پسرعموی خود در ماجرای اختلاس از بیت‌المال بصره و مجازات دیگر کارگزاران خائن، امکان هرگونه سوءاستفاده از بیت‌المال را از کارگزاران گرفته بود و یک بار که مصقله بن هبیره با ولخرجی، از بیت‌المال برده‌هایی را آزاد کرده بود، به سبب ترس از قاطعیت امام جرأت حضور و پاسخ‌گویی در برابر وی را نیافت و ذلت پیوستن به معاویه را بر این کار ترجیح داد (همان: ۱۵۵).

و. مهم‌تر از همه با فساد در ساختار حکومت به‌طور اصولی برخورد می‌شود. این کار از

راه وضع قوانین و مقررات عاقلانه و عادلانه امکان‌پذیر است. در حقیقت، مهم‌ترین کار دولت‌ها وضع قوانین و مقررات است که جزء لاینفک فضای نهادی و سازمانی کشورها شمرده می‌شود. اگر دولت‌ها سیاست‌های مدبرانه داشته باشند، می‌توان فضایی مناسب برای افزایش اشتغال، درآمد، سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی پیش‌بینی کرد. امروزه نقش «سیاست‌های سالم» به عنوان علت انباشت بیش‌تر سرمایه‌های فیزیکی و انسانی و تأثیر آن بر افزایش اشتغال و درآمد بر کسی پوشیده نیست. همین امر به نوبه خود اذهان را متوجه دولت و کیفیت نهادها و سازمان‌های دولتی کرده است. در این مورد، روایت‌های داریم که سیاست‌های غلط و نادرست را کلید فقر، سبب ویرانی، و نشانه پشت کردن روزگار می‌دانند (آمدی، ۱۳۴۶: ۳۵۴، ح ۸۰۹۰، ۸۰۹۱ و ۸۰۸۷).

۲. حق محوری و قانون‌گرایی

حق محوری و قانون‌گرایی، دومین وظیفه دولت دینی در مرحله نخست عدالت توزیعی است. در حقیقت یکی از وظیفه‌های دولت اسلامی حکم کردن از روی کتاب خدا در حالت خشنودی و خشم است. حکم کردن مطابق کتاب خدا، حق محوری و دخالت ندادن هوا و هوس است. حضرت علی علیه السلام مطابق حق عمل کردن و قانون‌گرایی را باعث نجات و رستگاری دانسته (همان: ح ۷۸۱۱) و آن را سبب حمایت و پشتیبانی مردم و در نتیجه حفظ نظام اجتماعی و رشد و پویایی آن می‌داند (همان: ح ۴۳۵۲ و ۸۶۴۶). پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بعد از هجرت، نخستین پیمان را به امضای تمام ساکنان شهر مدینه، اعم از مسلمان و یهودی رساندند. با وجود اینکه هنوز بسیاری از احکام اسلام تشریح نشده بود، پیمان تشکیل امت و پایبندی به مواد این پیمان که در حقیقت، می‌توان آن را قانون اساسی دولت اسلامی وقت خواند، تحقق یافت. در این پیمان، نخست امت اسلام تعریف و مشخص شده که شامل مسلمانان و غیرمسلمانان مدینه می‌شود. یهودیانی که این پیمان را امضا کنند همراه با مسلمانان، امتی واحد هستند که جدا از دیگر مردم هستند. عضویت در این امت نه فقط مهاجران (فرزندان قریش) و انصار (فرزندان اوس و خزرج) را به هم نزدیک می‌کند و تبعیض‌های قبیله‌ای آنان را کم کرد، بلکه میان یهودیان و مسلمانان نیز الفت و اعتماد پدید آورده و امکان تعاون و مشارکت آنان را افزایش داد. این پیمان، امنیت سیاسی، اجتماعی، قضایی، دفاعی، و اقتصادی مدینه را فراهم آورد. یکی از شاخص‌های

مهم امنیت اقتصادی، حاکمیت قانون و نظم اجتماعی و اقتصادی در جامعه است. هر چه پایداری به حاکمیت قانون و نظم در جامعه بیشتر باشد، میزان امنیتی که برای اقتصاد در تمام بُعدهای آن مورد انتظار است، بیشتر تحقق پیدا می‌کند. هر چند رعایت قوانین به وسیله حاکم اسلامی باعث نظم اجتماعی خواهد شد اما استحکام و دوام نظم حاصل در جامعه به طور قطع با نوع قانون ارتباط وثیقی دارد. اگر قانون الهی باشد، در آن تمام مصالح جامعه رعایت شده و استحکام و دوام نظم حاصل از آن به مراتب بیشتر از نظم است که از رعایت قوانین بشری حاصل می‌شود.

در حوزه اقتصاد، تعیین و شفاف‌سازی و حمایت دولت از حقوق اسلامی قراردادهای مربوط به مالکیت و اشتغال، این امکان را برای عوامل تولید فراهم می‌آورد که در محیطی آرام و بانشاط و امن خلاقیت‌ها و ابتکارهای خود را به منصف ظهور برسانند، و افزون بر پدیدساختن رشد اقتصادی در کشور، درآمد خود را حداکثر کنند.

۳. برابری عموم مردم در توزیع امکانات عمومی

سومین وظیفه دولت در مرحله برابری فرصت‌ها، برابری عموم مردم در توزیع امکانات عمومی است. ثروت‌های عمومی برای همه مردم و تمام مناطق کشور اسلامی است و نابرابری در استفاده از امکانات عمومی به هیچ وجه مورد پذیرش اسلام نیست. دولت اسلامی با لغو بهره‌برداری از ثروت‌های خام و طبیعی به شیوه سرمایه‌داری انحصاری، جلو تمرکز ثروت ناشی از آنها را گرفته، و با عرضه آن به همه کسانی که مایل به کار در بخش اول اقتصادی (منابع طبیعی، زمین و معدن) هستند، می‌تواند به مردمی شدن مالکیت و کاهش نابرابری کمک کند.

متأسفانه بشر در طول تاریخ خود همواره با این مشکل روبه‌رو بوده که ثروت‌های عمومی به وسیله افراد خاص و طبقاتی ویژه دست به دست شده و مردم عادی را از دستیابی به آنها محروم کرده است. امام رضا علیه السلام یکی از سنت‌های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را توزیع عادلانه ثروت‌های عمومی دانسته و در معرفی کسانی که سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تغییر داده بودند می‌فرماید:

«(از جمله کارهای خلاف شرعی که کردند) اموال را در اختیار مثنی ثروتمند قرار دادند تا میان آنان دست به دست بگردد...» (صدوق، بی تا: ۲، ۱۲۶ - ۱۲۵).

امام باقر علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«پنج کس را من و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌ای نفرین کرده‌ایم: آنکه چیزی بر کتاب خدا بیفزاید؛ آنکه سنت مرا فرو گذارد ... و کسی که فیء (اموال عمومی) را به خود اختصاص دهد و آن را برای خویش حلال شمارد» (کلینی، ۱۴۰۱: ۲، ۲۹۳).

یعنی کسانی که تصرف در اموال عمومی را برای خود حلال می‌شمارند در ردیف تحریف‌کنندگان کتاب خدا هستند.

این آموزه نبوی صلی الله علیه و آله بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تغییر داده شد، به صورتی که امیر مؤمنان علیه السلام هنگام خلافتش بر توزیع برابر فیء (اموال عمومی از بیت‌المال) سرزنش می‌شد (حرّانی، ۱۴۰۴: ۱۸۴ و اسکافی معتزلی، ۱۴۰۲: ۱۱۲). با این وجود، حضرت علیه السلام درآمدهای عمومی را که به طور عمده از زمین‌های خراجی به دست می‌آمد، به طور مساوی میان همه مسلمانان تقسیم می‌کرد: عرب، عجم، مهاجر، انصار، سیاه، سفید و حتی بردگان آزاد شده با اربابان و موالی خود همگی به طور یکسان از درآمدهای عمومی برخوردار بودند (مفید، ۱۴۱۴: ۱۵۲ و مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰، ۱۰۷، ح ۱۱۷).

استفاده از امکانات عمومی به طور مساوی برای عموم مردم، به یقین مشارکت عمومی را در حمایت از حکومت و سیاست‌های اقتصادی صحیح آن افزایش خواهد داد. هر چند این روش ممکن است تعدادی از انسان‌های متمول زیاده‌طلب را برنجاند و باعث مخالفت آنها با حکومت شود، اما در دراز مدت مشارکت عمومی را گسترش خواهد داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با در پیش گرفتن چنین روشی توانست امت بزرگ اسلامی را تشکیل دهد که عرب بادیه‌نشین فقیر و بیچاره را به امکانات فراوان اقتصادی و غیراقتصادی رسانده و همه مسلمانان در پناه چنین روشی به کار و کوشش اقتصادی مطمئن پرداختند. مرحله دوم عدالت توزیعی، دخالت دولت برای جلوگیری از سلطه سرمایه بر کار در بازار عوامل تولید است که از راه تصحیح نارسایی این بازار و تنظیم آن محقق می‌شود.

وظیفه‌های دولت در سطح برابری کارکردی

دولت اسلامی سازوکارهای لازم را برای پدیدساختن هماهنگی بین بخش‌های گوناگون اقتصاد در جهت هدف‌های نظام اقتصادی اسلام فراهم می‌کند. در جهان امروز، یکی از ابزارهای مجرب و علمی برای کنترل سلطه سرمایه بر کار و کاهش نابرابری، سازوکار

برنامه‌ریزی ارشادی است. البته بدون نظریه صحیح علمی و اسلامی از دولت و جامعه مدنی اسلامی بحث حدود دخالت دولت در اقتصاد همواره در معرض برداشت‌های تفریطی و افراطی لیبرالی و مرکانتالیستی است.

۱. تصحیح نارسایی بازار

نارسایی یا شکست بازار به مجموعه شرایطی اطلاق می‌شود که در صورت تحقق آن شرایط، بازار قادر نخواهد بود که تخصیص منابع را به صورت کارآمد انجام دهد. ناکارآمدی سه وجه عمده دارد:

أ. ناکارآمدی در ترکیب محصول تولید شده به معنای تولید اضافی پاره‌ای از کالاها و خدمات و تولید کم پاره‌ای دیگر؛

ب. ناکارآمدی مبادلاتی به معنای قرار گرفتن کالاها و خدمات در اختیار کسانی که بیشترین ارزش را برای آن کالاها و خدمات قایل نیستند. بنابراین، مبادله کالاها و خدمات می‌تواند رفاه جامعه را به مفهوم پارتویی ارتقا دهد؛

ج. ناکارآمدی تولیدی به معنای عدم استفاده بهینه از امکانات و توانمندی‌های تولیدی.

عوامل اثرگذار در پدیدساختن نارسایی و شکست بازار متعدد و متنوع است و میزان شکست یا نارسایی بازار می‌تواند درجه‌های گوناگونی داشته باشد. برای رفع نارسایی‌های بازار، دولت ناگزیر باید در اقتصاد دخالت کند اما شیوه این دخالت و نقشی که دولت می‌پذیرد به اعتبار و متناسب با شکل‌ها و انواع گوناگون شکست یا نارسایی بازار متفاوت خواهد بود (صدیقی، ۱۳۸۳).

۲. تنظیم بازار

از آنجا که هدف نهایی هر خرده نظام اقتصادی افزایش رفاه است، دولت اسلامی برای رسیدن به این هدف، می‌تواند در فرایند تعیین قیمت عوامل تولید و کالاها و خدمات و پول و سرمایه دخالت کند و از عامل اقتصادی که در وضع ناعادلانه‌ای قرار دارد حمایت کند و درآمد متفاوت با درآمدی که از عمل سازوکارهای بازار ناشی می‌شود، تضمین کند. در بازار کار اسلامی با توجه به وجود دو عقد اجاره و مشارکت (شرکت در سهام، مضاربه، مزارعه، مساقات و ...)، و براساس قاعده‌های اسلامی توزیع ثروت‌های تولیدشده دولت می‌تواند به طراحی نظام ترکیبی استخدام و مشارکت در بازار کار اقدام کند. این کار باعث

می‌شود که سلطه سرمایه بر کار کاهش یافته و نابرابری در این عرصه کاهش یابد. زیرا از یک سو، عرضه نیروی کار در بازار کار کاهش می‌یابد و این امر باعث افزایش دستمزد نیروی کار می‌شود؛ از سوی دیگر، مشارکت نیروی کار در تولید دارایی آنها را افزایش می‌دهد که به معنای مردمی‌شدن سرمایه یا گسترش مالکیت به همه مردم است. در جهت «مردمی‌شدن سرمایه» است که اسلام جلوی انحصار منابع طبیعی را به وسیله تعداد معدودی از افراد دارای ابزارهای تولید پیشرفته می‌گیرد و آن را در اختیار همه افرادی که مایل به کار و کوشش باشند، قرار می‌دهد. از سوی دیگر، برای آنانی که قادر به کار نیستند سهمی از مالیات بر زمین (طسق) را قرار داده است.

همین‌طور امروزه دولت‌ها از راه سیاست دستمزدها به نفع نیروی کار اقدام می‌کنند و با تعیین شرایطی برای کارفرما، مانند: حداقل دستمزد، تعیین حداکثر ساعات کار، و ...، حقوق مزد بگیریان را حفظ می‌کنند و سطح مناسبی از زندگی را برای آنان فراهم می‌سازند. از سوی دیگر، با عمومی‌کردن آموزش و بهداشت یا هدفمند کردن آنها به نفع نیروی کار به کاهش نابرابری کمک می‌شود. البته در تمام این موارد، باید با گفتمان سه‌جانبه بین کارفرما، کارگر و دولت، حقوق عادلانه تمام طرف‌های درگیر تأمین شود.

وظیفه‌های دولت در سطح برابری نهایی

در مرحله سوم عدالت توزیعی، دولت اسلامی برای پدیدساختن توازن اجتماعی یا برابری نهایی باید به دو کار اقدام کند:

۱. دریافت مالیات

اسلام برای بخش خصوصی مالیات‌هایی مانند خمس و زکات جهت پدیدساختن توازن اجتماعی و کاهش نابرابری وضع کرده است. روشن است که دولت مسؤول گردآوری این نوع مالیات‌ها و همچنین وضع مالیات‌های دیگر حکومتی در صورت لزوم است.

۲. دریافت درآمدهای غیرمالیاتی

اسلام فقط به دریافت مالیات برای پدیدساختن توازن اجتماعی بسنده نکرده است، بلکه دولت را مسؤول و موظف به مخارجی در بخش عمومی برای رسیدن به توازن کرده است. در حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ وظیفهٔ حاکم درباره پرداخت‌های انتقالی به

افراد نیازمند و آسیب‌پذیر آمده است:

«... وَ إِن تَقْصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَّ لَمْ يَكْتَفُوا بِهِ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَمُوتَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ سَعَتِهِمْ حَتَّى يَسْتَعْنُوا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۵۴۱).

عبارت «من عنده» بر این مطلب دلالت دارد که درآمدهای غیرمالیاتی بیت‌المال، می‌تواند برای پدیدساختن توازن اجتماعی و کاهش نابرابری در نتیجه به کار گرفته شود. بنابراین، درباره برابری در نتیجه یا توازن اجتماعی، دولت با استفاده از درآمدهای مالیاتی و غیرمالیاتی به این مهم می‌پردازد. البته، امروزه با استفاده از علم اقتصاد و مالیه عمومی می‌توان درباره توزیع مجدد دارایی‌ها و خصوصی‌سازی و اعطای اعتبارات به کارآفرینان خلاق طبقات کم‌درآمد و ابزارهای دیگر مربوط به توزیع مجدد دارایی‌ها و درآمدها به توازن اجتماعی کمک شایانی کرد. در صدر اسلام درآمد خراج نوعی از درآمدهای غیرمالیاتی بوده که به‌طور عمده از راه واگذاری زمین‌های خراجی به دهقانان به دست می‌آمد. شبه خراج نیز درآمدهای حاصل از واگذاری دارایی‌های دیگر دولت به بخش خصوصی بوده است (رضایی، ۱۳۸۳: ۸۶). بنابراین می‌توان در این زمان نیز از الگوهای خراج یا شبه خراج در خصوصی‌سازی استفاده کرد، هر چند که به نظر می‌رسد با توجه به اینکه حکومت اسلامی مبسوط‌الید است و باید مطابق عقلانیت، عدالت، مصلحت و حق عمل کند، نیازی به محدود کردن خود در الگوهای صدر اسلام ندارد.

۳. پدیدساختن نظام جامع تأمین اجتماعی

واقعیت این است که رشد اقتصادی و کاهش نابرابری نقش اصیل و اساسی در فقرزدایی دارد اما با این حال، گاهی شرایطی پیش می‌آید که برخی هم‌چنان در فقر مطلق باقی می‌مانند یا با اتفاقاتی ناخواسته فقیر می‌شوند. اسلام چه ارزش‌های عملی و رفتاری برای خارج کردن مردم از فقر مطلق عرضه کرده است؟

یکی از دغدغه‌های بزرگ و اساسی اولیای الهی، پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امیر مؤمنان علی علیه السلام در تمام دوران زندگی‌شان این بوده که فقر، نیازمندی و نابرابری از چهره جامعه و افراد زدوده شود و از راه اشتغال آبرومندان و سیاست‌های صحیح اقتصادی درآمد مناسبی برای مردم فراهم شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام است:

«اگر فقر در برابر من به‌صورت انسانی مجسم شود، البته وی را می‌کشم» (شریف‌قرشی،

۱۳۹۸: ۲۴۷).

بزرگان دین به خوبی می‌دانستند که فقر ناشی از کمبود اشتغال و امکانات بر هر گونه ارزش و فضیلتی غلبه می‌کند تا در آینده سبب کفر و الحاد و ناسپاسی شود و به این علت است که حضرت علی علیه السلام همیشه و در هر میدانی با این پدیده شوم مبارزه می‌کرد و راه را بر آن می‌بست. از دید حضرت علی علیه السلام بر هر دولت و ملتی و به عبارت دیگر، بر هر نظام اقتصادی‌ای لازم و ضروری است که در میان افراد خود فقیری باقی نگذارد زیرا فقیر دیگر احساس تعلقی به جامعه خود نخواهد داشت، فقیر در وطن خود غریب است. از این جهت، حکومت حق، شرایطی را فراهم می‌آورد که در آن مردم حداقل امکانات اساسی زندگی را داشته باشند و برای همه کسانی که می‌خواهند کار کنند امکان کار فراهم باشد و افرادی هم که از کارشان درآمد کافی کسب نمی‌کنند یا اساساً نمی‌توانند کار کنند، درآمد حد کفاف را داشته باشند یا از حداقل معیشت برخوردار باشند. امام علی علیه السلام در دوران حکومت کوتاه خود، دست کم در کوفه، حداقل امکانات اساسی را برای عموم مردم تأمین کرد چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«کسی در کوفه نیست که در رفاه به سر نبرد، حتی پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورد، سرپناه دارد و از آب گوارا می‌نوشد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰، ۳۲۷).

در عصر طلایی بشر، یعنی در هنگامه حکومت مهدی موعود علیه السلام نیز مانند جد بزرگوارش در رفع فقر می‌کوشد اما این بار نه تنها فقر را کاهش می‌دهد بلکه به حذف کامل فقر کامیاب می‌شود زیرا از یک طرف سرمایه‌های مادی ویژه فراوان می‌شود و رشد اقتصادی پایدار پدید می‌آید و از طرف دیگر، این امکانات به صورت عادلانه توزیع می‌شود و جلوی اجحاف و تعدی سودجویان تکاثرطلب گرفته می‌شود و سرانجام، مردم نیز از نظر غنای روحی، سطح اخلاق، معرفت و تقوا چنان اوج می‌گیرند که دامنه حرص و آز که سرچشمه تکاثر، بخل، احتکار و تنازع است برچیده می‌شود، در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم:

«هنگامی که قائم ما قیام کند ... زمین گنج‌ها و ذخیره‌های گران‌بهای خود را آشکار می‌سازد. آنچنان که مردم آنرا با چشم خود می‌بینند و نمی‌توانند کسی را پیدا کنند که هدیه شما را بپذیرد یا زکات مال را قبول کند. همه مردم به آنچه خدا از فضلش به آنها روزی داده بی‌نیاز می‌شوند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۳۳۷).

حذف فقر مطلق یکی از هدف‌های نظام اقتصادی اسلام است که باید تا حد امکان در تحقق آن کوشید. در حقیقت، هیچ فردی در جامعه اسلامی نباید نگران تأمین اجتماعی خودش باشد. تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام بر دو پایه اصل تکافل عمومی (مسئولیت مشترک همگانی) و حق جامعه در درآمدهای عمومی دولت، استوار است و این مهم از راه ذیل امکان‌پذیر می‌شود:

- ا. پدیدساختن بسترهای لازم برای اجرایی شدن اصل تکافل عمومی؛
- ب. وظیفه دولت و حق فقیران در درآمدهای عمومی؛
- ج. وظیفه دولت و تأمین (بیمه‌های) اجتماعی.

پدیدساختن بسترهای لازم برای اجرایی شدن اصل تکافل عمومی

درباره اصل تکافل عمومی که در حقیقت، وظیفه مردم و بخش خصوصی است، باید گفت در اینجا، وظیفه دولت اسلامی پدیدساختن بسترهای لازم فرهنگی، قانونی، اداری و تشویقی برای اجرایی شدن این اصل از سوی مردم است، به‌طور مثال، هنگامی که زلزله یا سیلی در کشور اسلامی واقع شود و مردمی دچار فقر گذرا شوند، اگر دولت سازمان‌های امدادرسانی کارآمدی را از پیش فراهم نکرده باشد، نمی‌تواند پاسخگوی سیل احساسات مردم جهت توزیع عاطفه‌هایشان درباره زلزله‌زدگان یا سیل‌زدگان شود. از سوی دیگر، اگر احساسات مردم در برهه‌ای از زمان درباره انجام تکلیف تکافل عمومی ضعیف باشد، دولت باید با کارهای فرهنگی، و تبلیغی از یک سو، و با رفتار عاطفی و مسئولانه و زاهدانه کارگزارانش از سوی دیگر، باعث تقویت عواطف عمومی شود.

وظیفه دولت و حق فقیران در درآمدهای عمومی

جامعه حق عمومی و مشترکی در استفاده از منابع طبیعی دارد چرا که این منابع بصورت عمومی جهت خدمت به انسان‌ها آفریده شده است (بقره (۲)، ۲۹). این حق از طرف مردم به‌صورت بهره‌برداری طبیعی استفاده می‌شود و صاحب درآمد مکفی می‌شوند (گروه نخست) یا اینکه برخی به هر علتی امکان کار و بهره‌برداری ندارند و فقیر باقی می‌مانند (گروه دوم). در صورت دوم، دولت موظف است بخشی از درآمدهای ناشی از این منابع طبیعی (انفال) را برای رفع فقر گروه دوم اختصاص دهد. البته بخشی از مالیات‌های دریافت شده مانند: زکات، خمس برای سادات فقیر، و طسق (مالیات بر زمین‌های موات)

نیز باید در اختیار این گروه قرار گیرد. امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر درباره حق فقیران در بیت‌المال و منابع انفال، و حمایت سیاسی و اجتماعی از آنها در هر کجای سرزمین اسلامی باشند، را خواستار می‌شود.

حتی فقیران غیرمسلمان از بیت‌المال مسلمانان حق برخوردار می‌دارند. امام علی علیه السلام از کنار پیرمردی که در حال گدایی بود گذشت از همراهانش پرسیدند، این چه (امری) است (که می‌بینیم)؟ گفتند:

«وی یک مسیحی است. امام فرمود: «از وی کار کشیدید تا اینکه پیر و از کار افتاده شده و اکنون وی را (رها کرده و) از بیت‌المال محروم ساخته‌اید!! (مخارج وی را) از بیت‌المال به وی بدهید» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵، ۶۶).

وظیفه دولت و تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی یا بیمه اجتماعی که هم اکنون در ایران و کشورهای دیگر متداول است، جزو مسائل مستحدثه و جدید فقهی است؛ زیرا این‌گونه مسائل در صدر اسلام مورد ابتلا نبود، فقط موضوعی شبیه آن وجود داشت که در اصطلاح آن را «ضمان جریره» می‌گفتند. ضمان جریره به این صورت بوده است که بین دو نفر یا بیشتر توافق می‌شد که اگر ضرری متوجه یکی از آن دو شد، دیگری وی را یاری کند. همین‌طور اگر کسی خدمتکاری داشت و از وی جنایتی سر می‌زد، خسارت را ارباب پرداخت می‌کرد که این را در اصطلاح فقهی «ضمان معتق» گویند. این‌گونه موارد را به‌طور کامل می‌توان به تأمین اجتماعی ربط داد و صحت آن را به دست آورد. در آن عصر این مسئله به‌صورت ضرورت، مورد قبول بوده و امروزه هم تأمین اجتماعی که به نوعی به آن شباهت دارد به همین عنوان مورد قبول است (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۱۸۰ - ۱۷۹).

امروزه ضرورت دارد که همه مردم به‌ویژه گروه‌های پایین و متوسط جامعه مانند کارگران و کشاورزان زیر پوشش بیمه اجباری قرار گیرند. این افراد در برابر حادثه‌ها و خطرهایی که توان تحمل یا جبران خسارت حاصل از آن را ندارند، بیمه اجتماعی شوند.

بیمه اجتماعی بر مبنای تعاون و همیاری اجتماعی و امداد به افراد زیان‌دیده شکل گرفته است. احساس اجتماعی و اشتراک هر فرد در سود و زیان دیگران اساس بیمه اجتماعی را تشکیل می‌دهد. در فقه اسلامی، مشروعیت بیمه‌های اجتماعی، که از سوی

دولت اداره می‌شوند، از سوی همه عالمان و فقیهان شیعه و سنی پذیرفته شده و شبهه‌هایی هم مانند: غر، قمار، ربا و سودجویی که بر بیمه‌های خصوصی و بازرگانی وارد می‌شود، درباره بیمه‌های اجتماعی مطرح نیست (ر.ک: جمالی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۱۹ - ۱۱۵).

به این ترتیب، دولت اسلامی موظف است درباره پدیدساختن و استقرار نظام جامع بیمه‌های اجتماعی اقدام کند و از محل درآمدهای عمومی ناشی از انفال، مالیات‌ها و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، از راه فعالیت‌های بیمه‌ای، حمایتی و امدادی، این نوع از تأمین اجتماعی را به صورت تدریجی و با اولویت طبقه‌های فقیر به اجرا بگذارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در نوشتار پیش‌رو، کوشیده شد تا وظیفه‌های دولت دینی برای تحقق پیشرفتی اسلامی تبیین شود. بعد از تبیین ماهیت پیشرفت و دولت دینی، این وظیفه‌ها در سه سطح مطرح شد. در سطح نخست، وظیفه‌های اولیه‌ای که دولت دینی برای تحقق خودش و پدیدساختن نظامی با هویتی به‌طور کامل اسلامی باید انجام دهد توضیح داده شد. این وظیفه‌ها عبارت هستند از:

۱. حفظ نظم و پدیدساختن امنیت؛
 ۲. تأسیس بنیادهای قانونی مانند: قانون اساسی، مجلس قانونگذاری و قوانین مناسب؛
 ۳. برپایی نظام قضایی عادلانه و تضمین حقوق افراد؛
 ۴. برخورداری از نظام اداری مناسب؛
 ۵. نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی، قضایی و لشکری؛
 ۶. برنامه‌ریزی برای پیشرفت براساس اصول و شاخص‌های ثابت و متغیر.
- سطح دوم وظیفه‌های دولت برای تحقق پیشرفتی مبتنی بر اسلام مربوط به تکلیف‌هایی است که به علل مستقیم پیشرفت کار دارد. این وظیفه‌ها عبارت هستند از:
۱. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ماهر و متعهد؛
 ۲. انباشت سرمایه فیزیکی به‌ویژه در امور زیربنایی؛
 ۳. نظارت بر بهره‌وری.

اما سطح سوم وظیفه‌های دولت دینی به علل غیرمستقیم پیشرفت که با عدالت ارتباط دارد. دولت اسلامی برای تحقق پیشرفت عادلانه باید این وظیفه‌ها را انجام دهد:

ا. وظیفه‌های دولت در سطح برابری فرصت‌ها:

۱. مبارزه با فساد، تبعیض و انحصارطلبی فرصت‌طلب‌ها؛

۲. حق‌محوری و قانون‌گرایی؛

۳. برابری عموم مردم در توزیع امکانات عمومی.

ب. وظیفه‌های دولت در سطح برابری کارکردی:

۱. تصحیح نارسایی بازار؛

۲. تنظیم بازار.

ج. وظیفه‌های دولت در سطح برابری نهایی:

۱. دریافت مالیات؛

۲. دریافت درآمدهای غیرمالیاتی؛

۳. پدیدساختن نظام جامع تأمین اجتماعی؛

۴. پدیدساختن بسترهای لازم برای اجرایی شدن اصل تکافل عمومی؛

۵. وظیفه دولت و حق فقیران در درآمدهای عمومی؛

۶. وظیفه دولت و تأمین اجتماعی.

مجموع وظیفه‌های پیش‌گفته به همراه مبارزه با عوامل ضد ارزش در راه پیشرفت عادلانه، دولت‌سازی دینی را تقویت می‌کند، و باعث پدید آمدن کشوری اسلامی، پیشرفته و عدالت‌محور خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

قرآن.

نهج البلاغه.

۱. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۴ش، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح محدث ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دوم.
۲. ———، ۱۳۷۳ش، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تصحیح میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران، چهارم.
۳. آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۷۸ش، ترجمه نهج البلاغه، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سوم.
۴. ابراهیمی محمدحسین، ۱۳۸۳ش، کار و تأمین اجتماعی، قم: نشر تأمین.
۵. ابن ابی یعقوب احمد، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر.
۶. ابن حنبل، احمد، ۱۴۰۳ق، فضائل الصحابه، مکه المكرمة، جامعة ام القرى، اول.
۷. ابن محمد ثقفی، ابراهیم، بی تا، الغارات، بی جا: طبع أوفست فی مطابع بهمن.
۸. ارسنجانی حسن، ۱۳۴۲ش، حاکمیت دولت‌ها، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی، اول.
۹. اسکافی معتزلی، ابوجعفر، ۱۴۰۲ق، المعیار و الموازنه، تحقیق شیخ محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسه المحمودی، اول.
۱۰. بئک، لوئیس، ۱۳۷۶ش، «دگرگونی در مفاهیم و هدف‌های توسعه»، ترجمه حسین قاضیان، نامه فرهنگ، سال دوم، ش ۱ و ۲.
۱۱. بار، رمون، ۱۳۶۷ش، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: سروش.
۱۲. بعلبکی، منیر، ۲۰۰۱م، المورد، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۳. تودارو، مایکل، ۱۳۷۸ش، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، نهم.
۱۴. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۸ش، فلسفه دین، تدوین عبدالله نصری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دوم.
۱۵. جمالی‌زاده، احمد، ۱۳۸۰ش، بررسی فقهی عقد بیمه، قم: بوستان کتاب.
۱۶. جهانیان ناصر، ۱۳۸۸ش (الف)، اسلام و رشد عدالت‌محور، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۷. _____ ۱۳۸۸ش (ب)، «پیشرفت و وظایف دولت دینی»، معرفت سیاسی، ش ۱.
۱۸. _____ ۱۳۸۰ش (الف)، «جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۱.
۱۹. _____ ۱۳۸۰ش (ب)، «نقش دولت در توسعه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۳.
۲۰. _____ ۱۳۸۱ش، امنیت اقتصادی (مجموعه از چشم‌انداز امام علی علیه السلام)، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول.
۲۱. _____ ۱۳۸۶ش، «بنیادهای توسعه اقتصادی عادلانه در اسلام»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۲۵.
۲۲. _____ ۱۳۸۲ش، اهداف توسعه با نگرش سیستمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. چلبی، مسعود، ۱۳۷۵ش، جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
۲۴. حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۲۵. حرّانی، ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، قم: مؤسسه نشر اسلامی، دوم.
۲۶. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۰ش، روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۶۵۱۷، ۸۰/۰۹/۲۲.
۲۷. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۷۸ش، «جایگاه مصلحت در حکومت ولایی»، مجموعه مقالات امام خمینی علیه السلام و حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۸. دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۹م، فرهنگ آکسفورد، آکسفورد: بی‌نا.
۲۹. رضایی، مجید، ۱۳۸۳ش، «احیای نظام خراج در واگذاری مدیریت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی»، مجله اقتصاد اسلامی، سال چهارم ش ۱۵.
۳۰. _____ ۱۳۸۳ش، «جایگاه نهاد دولت در عرصه اقتصاد»، مجله اقتصاد اسلامی، سال چهارم ش ۱۴.
۳۱. رفیعی‌آتانی، عطاءالله، ۱۳۸۶ش، «جایگاه دولت در نظام اقتصادی اسلام»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۲۸.
۳۲. زاکس، ولفگانگ، ۱۳۷۷ش، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه دکتر فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.

۳۳. شریف قرشی، باقر، ۱۳۹۸ق، *النظام السياسي في الإسلام*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، دوم.
۳۴. صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۹۹ق، *صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامي*، قم: انتشارات خیام.
۳۵. ———، ۱۳۷۵ش، *اقتصادنا*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۶. صدوق، ۱۴۰۹ق، *عیون اخبار الرضا*، تهران: انتشارات جهان.
۳۷. صدیقی، کوروس، ۱۳۸۳ش، «حدود دولت در اقتصاد»، *روزنامه شرق*، ش ۳۲۲، دوم.
۳۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
۳۹. فراهانی فرد، سعید، ۱۳۸۸ش، «دولت اسلامی و آرمان حفظ محیط زیست»، *مجموعه مقالات همایش اقتصاد اسلامی و توسعه*، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی.
۴۰. فروم، اریک، ۱۳۵۶ش، *گریز از آزادی*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: کتاب‌های جیبی.
۴۱. قحف، منذر، ۱۳۸۲ش، «نقش اقتصادی دولت در اسلام»، ترجمه محمدتقی گیلک حکیم آبادی، *مجموعه مقالات درس‌هایی در اقتصاد اسلامی*، قم: مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید.
۴۲. کلمن، دیوید و نیکسون، فورد، ۱۳۷۸ش، *اقتصادشناسی توسعه نیافتگی*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: مؤسسه انتشاراتی فرهنگی وثقی.
۴۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، ۸ جلدی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چهارم.
۴۴. ———، بی تا، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. ———، ۱۴۰۱ق، *الاصول من الکافی*، بیروت: دارصعب و دارالتعارف، چهارم.
۴۶. گولت، دنیس، ۱۳۷۴ش، «توسعه: آفریننده و مخرب ارزش‌ها»، ترجمه غلام‌علی فرجادی، *برنامه و توسعه*، دوره دوم، ش ۱۰.
۴۷. گیلک حکیم آبادی، محمدتقی، ۱۳۸۰ش، «دولت و سیاست‌های اقتصادی»، *دانشنامه امام علی*، ۷، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۸. مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، *تأمین اجتماعی و توسعه (مقالات برگزیده*

- دومین کنگره تأمین اجتماعی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۴۹. مازندرانی، محمد صالح، ۱۴۲۱ق، شرح أصول الكافی، مع تعليقات: میرزا ابوحسن شعرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
۵۰. متوسلی، محمود و شعبانی، احمد، ۱۳۸۰ش، «تحلیلی ساختاری از تأثیر توزیعی معیارهای عملکردی اقتصاد»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۱۳ و ۱۴.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم.
۵۲. محمدی‌ری‌شهری، محمد، ۱۴۲۱ق، موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۴، قم: دارالحدیث.
۵۳. مریدی، سیاوش، ۱۳۷۸ش، فرهنگ بیمه‌های اجتماعی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۵۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴ش، نظری به نظام اقتصادی اسلام، قم: انتشارات صدرا.
۵۵. مفید، ۱۴۰۹ق، الاختصاص، قم: مؤسسه نشر اسلامی چهارم.
۵۶. موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۲ش، «جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۱۰.
۵۷. موسوی‌خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۹ش، صحیفه نور، ۲۰ و ۲۱، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۵۸. میر جرالذ، ۱۳۷۸ش، مباحث اساسی اقتصاد توسعه، ۱، ترجمه غلام‌رضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی.
۵۹. نراقی، یوسف، ۱۳۷۰ش، توسعه و کشورهای توسعه‌نیافته، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶۰. نظری، حسن‌آقا، ۱۳۷۲ش، «درآمدی بر بخش عمومی در اقتصاد اسلامی»، معرفت، ش ۴.
۶۱. هادوی‌تهرانی، مهدی، ۱۳۷۸ش، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، قم: مؤسسه خانه خرد.
۶۲. وینسنت، آندرو، ۱۳۷۱ش، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.